



دوشنبه چهارم شهر جمادی الاولی ۱۲۹۲ هجری  
هر کس اخبار و اطلاعات علی مدار الطباعه هابو  
بفرستد درین روز نامه باسم خود او نوشته  
خواهد شد

قیمت بکسخرا  
قیمت اعلان سطر  
اداره قیمت چهار قسط

### دو فرقه قبل روزنامه علمی لایب علم و اطلاعات اشخاص در باب طوفان نوح تم شد لهذا

### روزنامه علم

امیرزاده محمد ظاهر میرزا نایب وزارت جلیله خارجه شرح مطو و متعلق  
بطوفان نوح علیه السلام را نکاشته و بمطبعه علمیه فرستاده اند  
کتاب مقدسه بر ما شهادت میدهد که خداوند عزوجل بجهت تادیب عصاة  
طایفه بشر بر این کره خاک طوفان فوق الغاده از آب فرستاد که پوشاند  
تمامی سطح زمین را و هلاک نمود قاطبنا جناس انسان را الا حضرت نوح  
علی نبینا و اله و علیه السلام و جمعی معدود از اهل آن جناب که تنها رحمت  
الهی شامل احوال ایشان شد بعلاوه آنچه در کتب سلامیه و آیات  
شریفه قرآنیه مشروح و مذکور است در فصل ششم و هفتم و هشتم  
از سفر الخلیفه تورات نیز بر این قصه اشاره رفته  
و چون احدی از اهل ملل ثلاثه اسلام و مسیحی و یهود نیست که از کتب  
مقدس این تفصیل بر او محمول باشد لهذا از ذکرش صرف نظر کردیم  
و این طوفان بر حسب قول مشهور مورخین واقع شد در سنه هزار و  
و شصت و هشتاد و شش بعد از خلقت آدم علیه السلام و بنا بر قول  
متصح تواریخ ام واقعه کرده در هزار و شصت و هفتاد و شش از خلقت  
عالم یعنی دو هزار و شصت و هشتاد و هفت سال قبل از تولد حضرت  
مسیح علیه السلام و بعد از گذشتن ششصد سال از عمر شریف حضرت  
نوح علیه السلام صحت و حقیقت حکایت طوفان که در تورات  
مذکور است بکرات محل اعتراض دانشمندان شده لیکن قطع نظر از  
براهین ادبیه شرابیه سرکانه اسلام و مسیحی و یهود که تمامی مستند آنها  
بر کتب مقدسه است این واقع را تمام ملل دوروی زمین علی العموم  
در قصص و اخبار خود آورده اند پس این اجماع کافرا هم بر هاید است  
دیگر بر صحت وقوع وی  
در هر طایفه صاحب سینه این طوفان را بنامی خوانده اند کلدانیین (اقریقون)  
پارسیو تریس (و جیبیان (فوک) و هندو (دواسواتا) یا  
(ناپتاوراتا) و یونانیان (دکالون) و اهل مکسک (قوس قوس)  
پارسی (ترج) نامیده اند در هنگام کشف مکسک صورتهای بسیار  
دیده شد که تزیین را در میان کشتی در روی امواج بازن و اطفالش و  
جمعی از حیوانات و قدری از تخم نباتات و حیوانات نموده بودند و همچنان  
نموده بودند که تزیین بعد از آنکه آب را از سطح خاک کشیده بافت نری

بتخصص اخبار و فرستاد لیکن این جانور بخوردن اجساد حیوانات اشتغال  
بافتن از مراجعت غفلت کرد بعد از فرستادن چند جانور دیگر که آنها  
نیز نیکو شدند بالاخره مرغی را که (اوار و موش) نامند روانه داشت  
که باز آمد و شاخه از کبکاه نوردست در منقار آورد  
آثار بادکاری این مصیبت عظمی در میان تمام طوایف آسیای صغیره و صریحا  
و طایفه (سلت) و کروه (اسقاندی نو) یافت شود و همچنان در  
در جزایر مختلفه (اوسپان) و علایمی بر بادکاری این بلیه مشهور گردید  
بعلاوه تحریرات قدما و بیانات سیاحان جدید بر دانشمندان متفحصین  
بعضی آثار و علائم از حسی دیگر نیز رسیده که از آن جمله یکی سکه های است  
از برنج که در آثار یکی از شهرهای قدیم آسیای صغیره یافت شده و  
این سکه ها در زمان یکی از امپراطورهای دوم که موسوم به (سپتیم سوس)  
بوده و پسرش (کاراکالا) ضرب شده که در او صورت کشتی نوح را  
که خودش و ذراتش در او مسکن دارند با صورت مرغی که شاخه در منقار  
دارد نموده اند و همچنان در سال هزار و شصت و هفتاد و شش  
مسیحی در حوالی شهر روم طرفی یافتند که در وی صورت بدست جفت  
از حیوانات از بنقره بود و از ده جفت از چهار پا بان و شش جفت از  
طیور و یکجفت از حیات و جفتی از هوام و سی و پنج صورت انسان که  
بعضی تنها نشسته و بعضی بگرم جمع آمده و حالت تمامی این صور  
دوسه نفر حالت اشخاصی را داشتند که از بیم غرق ترسناک و بیجا  
فرع باشند و زنان این صور کلا با کپسوان بریشان بنا توانی تمام بدوش  
مردان حمل شده بودند بر دانشمندان چنان معلوم شد که آن طرف  
یکی از طرفی است که در شهر آتن بکار بردندی در جنتی مخصوص  
و موسوم به (میدر و فورس) که بیادکاری آنان که در طوفان  
(دکالون) یعنی نوح هلاک شدند بر پامین بودند  
در حقیقت محال باشد که در میان تمامی افراد بشر از هر جنس و هر رنگ  
در مملکتهای بسیار دور از هم چنین معروف و معتقد باشند که  
طوفان عمومی تمامی روی زمین را فرا گرفت و قاطبه بشر را آلاک  
خاندان آنها هلاک نمود مگر اینکه مبنای این عقیده بر امری ثابت  
و محقق الوقوع باشد و نتوان گفت که این آثار و اخبار از طوفانهای

جزئی باشد که هر کدام در زمانه جداگانه در مملکتی واقع گشته و اورادون  
اخری غرق نموده زیرا که در آن صورت در هر جا نقل این حکایت بر نوع  
واحد نبودی صورتیکه در مکه یک نمودندی بچینه در سگه اسبای  
صغیر و ظرف شهر روم مشهور نکستی حتی صخره فرستادن نیز غیره بیک  
نوع در ارم مختلفه روایت نشدی بعضی از اشخاص بر آنچه ذکر شد گفتا  
نکرده طالب شده اند که از علم (ژپولوژی) بر این حادثه ادله استخراج  
نمایند چون دانایان علم (ژپولوژی) اتفاق نموده اند که اخیرین انقلاب  
از جمله انقلابات طبیعی که بر این کره خاک وارد آمده واقع شدن طغیان  
شدیدی است از آب که نصف اقطار شمالیه ارض را بالکلیه مستغرق  
کرده و تمامی حیواناتی که در آن جزء زمان در سطح زمین موجود بودند  
هلاک ساخته و نسل آنها را از روی زمین بر انداخته و اکنون از  
استخوانهای عجیب و غریب که متجسس شده اند و در جو فارض یافت  
میشوند بر این مطلب استدلال نموده اند پس جمعی از مصنفین این  
قول را باب (ژپولوژی) را با طوفان عمومی خواسته اند تطبیق  
نمایند و همین انقلاب طبیعی را همان طوفان عمومی گرفته اند  
یکی از اباب (ژپولوژی) (بقلا ند) نام از اهل انگریز که در سنه  
هزار و هشتصد و پنجاه و شش مسیحی وفات یافته چنین گوید که بعد  
از تفحصات بنیما در طبقه طوفانیه جو فارض یعنی در سطحی از  
جوف زمین که در او آثار فرو گرفتن آب بطریق عموم معلوم است  
آنچه از استخوانهای متجزه حیوانات از زمان یافته شد در میان  
آنها هیچ استخوان نوع انسانی دیده نگشته و از اینجا محقق میشود  
که این انقلاب طبیعی که حیوانات عجیب الخلقه و عظیم الجثه آن زمان را  
هلاک نموده بسیار پیشتر از ایجاد طایفه بشر است این طوفان عمومی  
که کرده انسان را هلاک نموده غیر از این انقلاب طبیعی است که دانایان  
علم (ژپولوژی) گویند  
از آنچه نگاشته شد معین کردید که در صحت وقوع طوفان در میان  
تمامی ارباب ملل و ادیان خلافت نیست و از اینجا است که جمعی این فقره را  
محقق الوقوع شمرده بحث از وقوع و لا وقوعش نکرده بلکه در این  
فقره گفتگو نموده که آیا از برای چنین حادثه اسباب ظاهری چه  
بوده است آیا این از قبیل وقایع و حوادثی باشد که تنها اراده الله  
اسباب ظهورش میشود و بدون واسطه اسباب علویه یا اینکه از قبیل  
حوادثی است که اراده خدای بظهور وی مع الاسباب تعلق میکند  
قائلین بر فقره اول محتاج بتفحص اسباب وی نباشند و گویند  
همان خواست خداوندی علوه ظهورش میشود بلا اسباب خارجی  
لیکن قائلین بر فقره دوم در تعیین سبب یاد گفتگوها کرده اند فرضا

نموده اند بجهت نمونه در اینجا ذکر کنیم آنچه را که ریاضی دان معروف و  
مشهور (وهیستون) که در سال هزار و هفتصد و چهل و هفت مسیح  
وفات یافته فرض نموده این دانشمند چنین تصور کرده که میناه که  
در سطح زمین هستند نشود که سطح خود را تغییر دهند الا اینکه  
جاذبه از خارج آنها را جذب نماید و بعلت مجذوب شدن تواند بود  
که میناه از سطح خود بالاتر آمده روی زمین را بپوشانند و نشاید گفت  
که کثرت امطار باعث زیادتی آبهای رودخانهها شده و رودخانهها  
موجب طغیان در آنها شود و باین واسطه آب بالا آمده سطح زمین را  
فرو برد زیرا که آبی که از بارانها حاصل شود بچینه همان آبهاست است  
که بواسطه تابش آفتاب بسطح دریا بخار شده و بعد از تراکم دوباره  
بصورت باران فرو بریزد بحالا اینکه چیزی بدریا علاوه بر آنچه از  
کاسته میشود نشود پس در اینصورت بجاذبه محتاج باشیم  
پس این جاذبه چه باشد این ریاضی دان پس از آنکه تفصیلاتی ذکر نمود  
بالاخره این جاذب را یکی از ذوزنبها گرفته که در دوران انقلاب حرکت مینماید  
در مداری مقوس و بسیار مستطیل لهذا ممکن باشد که در حرکت خود  
بدریا آفتاب در چینی از اجیان با کره ارض مصادف شود یا بسیار  
نزدیک آید بقدری که کافی باشد در جذب میناه و بالا آوردن آنها  
در باها مجدی که تمام روی زمین را بپوشاند مانند جذب که ماه  
بصورت جزر و مد ظاهر نماید لیکن چون ماه انقدر نزدیک نیست  
که آب دریاها را بقدری مرتفع نماید که موجب استعجاب جبارض گردد  
انقدر اثر بخشد که در جزر و مد دیده شود (وهیستون) بعد از  
آنکه قائل شد که سبب ظاهری طوفان گذشتن یکی از ذوزنبها از نزد  
ارض بوده خواست تا بپند در آن تاریخها که طوفان را در آنها باختلاف  
اقوال گفته اند آیا چنین ذوزنبی از جوار ارض گذشته است یا نه  
بعد از ملاحظات بسیار چنان گمان نمود که ذوزنبی که بسیار عظیم  
و روشن در سال هزار و ششصد و هشتاد مسیحی ظاهر گردید تواند  
بود که همان ذوزنبی باشد که قبل از او در سال هزار و صد و شش  
مسیحی ظاهر شده بود و همچنان همان باشد که پیشتر در سال پانصد  
وسی و یک بهمان عظمت هویدا گردیده بود پس یافت که این ذوزنب  
مدار خود را در دوران آفتاب در مدت پانصد هفتاد و پنج سال طی  
نماید و در هر پانصد و هفتاد و پنج سال یکبار بر اهالی ارض ظاهر  
شود و چون بهین ترتیب بالارفت دید که بعد از چند دوره دیگر  
هنکام ظهور وی منطبق میشود با یکی از تاریخهای که زمان طوفان را  
در آن ذکر نموده اند درین صورت گفت که منظون باشد که این ذوزنب  
ذنب عظیم در هنگام که ظاهر گردید بسیار نزدیک زمین بوده بود

طوفان از او ناشی گشته یکی از اهل هبنت (هالی) نام انگریزی که در سال  
 هزار و هفتصد و چهل و دو عیسوی وفات یافته سبب طوفان را او نیز  
 ذوزنبت گفته لیکن او گوید ذوزنبی بزمین برخورد و از شدت تضاد  
 این دو جسم عظیم لمح در حرکت ارض بطی و توقفی دست داده و این قوه  
 بر جستن میناه از سطح خود شده و این میناه دوباره سطح اولی خود را  
 فرا کردند تمامی روی زمین را مستغرق نموده اند و این بر جستن آب  
 از سطح خود مشابه است بر آنکه شخصی در بالای کالسکه راه آهن نشسته  
 باشد و این کالسکه اگر بعلت تضاد بکالسکه دیگر یا بجهت بیرون رفتن  
 بخار نورا فوق نماید لا محاله ان شخص با ارتفاع چند ذرعی بمحو ایلند  
 شد و بر زمین افتد و بر همان این مسئله ثابت باشد (ادامه)  
 دانشمند معروف فرانسوی متوفی در سنه هزار و هشتصد و پنجاه و سه  
 عیسوی بر این اقوال اعتراضاتی بنا کرده که کلا صحیح و وارد باشد  
 اقوال مورخین و حکایات آنها در روایات ارباب حدیث و مفسرین را  
 در اینجا بنا و درم بعلة اینکه این فقرات مشهور و در همه کتابهای تواریخ  
 و تفاسیر تشریح و بیانه وافی مسطور و این کتب در همه جای همت محض  
 پذیرد و باشد و این سبب را چون تازه دیدم باین جهت اختیارش نمودم  
 اگر باشد این گفتا ناصواب بیوزان باقی بشوینان باب  
 حرره سیم شهر جمادی الاولی سنه هزار و دو و هشت و نود و چهار

و انا العبد محمد طاهر  
**بِقَبْرِ تَحْقِيقِ مِرْزَا نَصْرِ طَبِيبِ مَخْصُوصِ مَدْرَسَةِ  
 مَبَارِكَةِ كَلْبَاةِ الْفَنُونِ**

محصل طب جدید و لازم است قبل از شروع بتشریح تحصیل (آم  
 و بیون لوژی) نماید یعنی علم تکوین جنین پس از آن تشریح و متعلقات  
 ابتدا انونت طبیعی است که از نقطه اولیه انسانیه الی حد کمال آن  
 طلع و مستحضرات و هر مرضی هم که در او ظهور نماید باعتبار غلات  
 اسباب تشخص داده اگر مانعی موجود نباشد علاج کند و حقیقت  
 و در طبیعت سبعة قدها که بمسئله کلبه ندارد و از روی آنها  
 آن بمقتضود رسد مثلا یکی از امور طبیعت چنانکه قبل ذکر  
 در کان است که منحصر در چهارش دانند بسط و مفردش گویند  
 ال انکه شصت و هشت است هر چند عدد آنها را روی هم  
 بر اسمی گذارده اند و مزاجی مخصوص برای آن تعیین کرده اند  
 و هو او نار که هر یک دو پاسر با چندین جسم مفردند و چندین  
 دارند هم چنین اخلاط اربعه که با اصطلاح ترکیب ثانوی است از  
 اولیه و هکذا اعضا ذرا که لحم را گرم و تر و مانند و شحم را سرد  
 لحم را فاعل حرارت است و ماده غلظت دم و شحم را فاعل برودت

و ماده رقت دم و حال آنکه لحم و شحم در بک حرارت واقع شده اند  
 که قریب سی و سه درجه است در بدن برودت موجود نیست تا سبب  
 انعقاد شحم شود از آن گذشته اعضا مفرد هم مفرد نیستند ترکیب  
 بعلة اینکه یکی از اعضا مفرده شریان است یکی ورید یکی عصب  
 یکی جلد شریان بی عصب حرکت ندارد و عصب شریان جان قطع نظر  
 از اینها جوهر دماغ و نخاع و عصب که بحسب مزاج سرد و تر گرفته اند  
 بعضی اجزاء در تجزیه آنها پیدا میشود که نار محض اند از قبیل سفیر  
 و کو کرد و رسومت و غیرها

بقیة در غمزه آینه  
**بِقَبْرِ اخْبَاءِ حُفْظِ صِحَّتِ مِرْزَا ابُو الْحَسَنِ حَكِيمِ شَا  
 كَسْبِ كَخَانَةِ مَبَارِكَةِ**

آنان که غالب اوقات روز را در جای تاریک بخواب اندند زهی خواب  
 غفلت چه سلامت را با این قسم زندگانی الفتی و صحت را با این روش  
 مناسبتی نیست بلکه آگاه باشند که ضعف بنیه و علی اطفال ایشان  
 نیز همین سبب است بالجملة مواجعه با شعله شمس بلا هم موجب صحت  
 و در جلد و چشم علی بسیار لازم دارد چنانکه بپرنیک اشخاص محروم از  
 روشنائی معلوم و سرخی و سبانه قاهی دهان و زار عین مشهور است  
 هر قدر که بمنطقه کره زمین نزدیکتر شود اشخاص سبانه تر میگردد تا آنکه  
 چند قسم اختلاف در دندان بمرسید بالاخره سفیدی منتهی بمبتهی  
 درجه سبانه میگردد و واضح است که اگر اختلاف وضع بلد در زده و  
 کودا بودن اختلافی درین قاعده بمرسد نقض حقیقی نیست چه  
 شرایط جوی اثر روشنائی را تغییر داده اند و همین حکم است زیدن  
 بادها و صعود بخار آب بمقدار زیاد و سایر درختان و لیکن اثر روشنائی  
 مفرد بر شخص غیر عادی موجب امراض مختلفه است مخصوصا در جلد  
 و کمزوریش لکه شدن جلد است بطور غالبی خرمانه رنگ که معروف  
 بلکه های لک نمیشد و اشخاص نازک پوست و سفید مستعدند  
 بدین لکها و این علت مدای است و با معالجات قویه مقاومت میکند  
 و ذایل نمیشود مگر بر در وقت و تغییر فصل و نیز آفتاب زده کی غلظت  
 که از تابش اشعه شمس قوی حاصل میشود و سایر امراض جلدی هم گاهی  
 بدین سبب عارض میشوند از قبیل بثورات شدید و حمزه صوره و جلد  
 نمودار و نیز از تابش روشنائی شدید بعضی امراض دماغی مانند  
 سکنه و اورام دماغیه و جنون و صداع شدید ظاهر میشود و هم  
 دیده شده است مراد فحاه از این سبب

و بهترین تدابیر در محافظت خود از این فاعل قوی آن است که در وقت  
 شدت حرارت آفتاب حرکت نکرده و راحت باشند و چون ناچار از  
 تحمل آفتاب باشند باید سر را با پارچه های سبک و متخلخل بپوشانند

تا از وزن مایه رحمت نباشد و بواسطه کثرت خلل و فرج ترشح و تصعید  
 عرق سر بسھولت بود و درنگ کلاه باید سفید باشد و دلیل ترجیح این  
 رنگ در باب ملبوس مذکور خواهد شد و کلبه شخص غیر عادی چون  
 از تحمل اشعه شمس ناگزیر ماند همان بهتر که بتدریج خود را عادت  
 دهد و چون اثر روشنائی بدین قسم است البته مرض مبتلای بامراض  
 دماغی و عینات شدید و اغلب امراض چشم از آن احتراز خواهند نمود  
 بقیه در نمره آتیه

اگر چه اخبار دول و وقایع جنگ نامناسب بار و ز نام علمی نیست اما  
 نظر بظلمت سائخه حادثه مابین دولتین روس و عثمانی و توقیر عمومی  
 باستطلاع از امور اتفاقیه مابین دولتین مزبور تبیین و بعضی اخبار  
 دیگر دول بسیاری از مطالع کنندگان خواهرش کرده اند ازین نمره آتیه  
 که متعلق بواقعه مسطور و غیره میباشد در هر هفته بمطبعه علمیه میرسد  
 چه از راه قفقاز و چه از سایر طرق در ذیل این صحیفه سینه ثبت نماید که  
 موجب استیفای کامل و بصره و اطلاع وافی مطالع کنندگان گردد امتثال  
 اقدام نموده اخبار و مسوول را در ذیل درج نمود

موافق اخبار قفقاز روز نوزدهم ماه مه مطابق پنجم ماه جمادی الاولی  
 قشون روس بر دو قلعه اردغان حمله کرده نمره عراده توپ و قورخانه زیاد  
 تصرف در آوردند

قفقاز روز بیستم ماه مه مطابق ششم جمادی الاولی قشون روس  
 ارک و شهر اردغان را تصرف کرد و قشون عثمانی لو تاق و مقاومت ننمودند  
 کر بختند شصت عراده توپ و آذوقه و قورخانه زیاد تصرف اهل  
 روس در آمد

لندن هجدهم ماه مه مطابق چهارم جمادی الاولی موافق خبر انجمن  
 و دو هزار نفر قشون روس بهمت شهرتیم نینسا غازم شدند و کمان  
 هست که درها بنجا از ورود نا نوب عبور کنند

موافق اخبار دولتی روس قشون ایندولت دو سنکر از عثمانی نزدیک  
 اردغان را گرفته اند و بهمت قارص پیش قراول بطور جاسوسی فرستاده اند  
 و قشون عثمانی از شهر اردغان بیرون آمده جنگ سختی کرده بسیار  
 از دو سمت مقتول و زخم دار شده اند

ایلی کاشغریه لندن رسیده است  
 مشور تخانه انگلیس بجهت تعطیل عید تا اول ماه آئینده مرخص شده اند  
 پاریس هجدهم ماه مه مطابق چهارم جمادی الاولی و زرای تازه  
 فرانسه مطابق دلخواه رعایا نیستند

اسلامبول نوزدهم ماه مه مطابق پنجم جمادی الاولی سفر فرزند  
 کشتی زره پوش با قشون روانه بنید و با طوم شدند

پاریس نوزدهم ماه مه مطابق پنجم جمادی الاولی مردم آرام گرفتند  
 ماکما هون پیغامی برای مشور تخانه فرستاده مضمون اینکه تا بجای اهل  
 مشور تخانه بشوری نشینند چون که در وضع وزرای تازه برقرار  
 موافق دلخواه او همراهی نکرده اند و او نمیتواند با اشخاص خود را  
 موافقت نماید و بر خود مختار کرده که امور مملکتی تا سنه هزار و هشتاد  
 و هشتاد صبیحی بماند حالت باشند ولی در هر دو مشور تخانه ها قبل  
 از مرضی بیمار همه مرشد و زرا نکلداشته میباشند و حجاد  
 کنند و اجزای فرقه جمهوری نوشتجات بر رعایای فرانسه رسانده اند  
 که جمهوری را باری نمایند

لندن بیستم ماه مه مطابق ششم جمادی الاولی موافق اخبار  
 روس قشون این دولت شهر اردغان را با شصت عراده توپ و قور  
 گرفته اند و دو بت وسی و پنج نفر از ایشان کشته شده  
 امپراطور روس در هفته آئینده بشهر بلژو دست نمازم خواهد شد  
 موافق اخبار آخر قشون زباد روس بهمت شهر اول تفتتاح کرده اند

اسلامبول بیست و یکم ماه مه مطابق هفتم جمادی الاولی مشور  
 الاسلام بر روس اعلام جنگ جهاد نموده  
 بخارست بیست و یکم مشور تخانه رومانیه قرار داده اند که

یا عثمانی جنگ کنند تا اینکه مطلق العنان شوند  
 بیست و دویم ماه مه مطابق هشتم جمادی الاولی دستر کشتی  
 زره پوش انگلیس به پیره رفته اند  
 لندن بیست و دویم خبری از جنگ عثمانی را در ویا نرسیده

این مراسله را از بنیدر بمبئی بمطبعه علمیه فرستاده اند مزیداً للتعداد  
 در ذیل روزنامه علمی طبع مینماید

جناب مکرم و محترم دام عنایتکم بعد تسلیم اینکه بدربافت رس  
 که درین زمان خجسته او ان اخبار موسوم روزنامه علمی بدردار  
 طهران اجرا یافته نمونه از او دیده شد اکثر مردمان اینجام مشتاق دیدن  
 اخبار هستند لهذا مکلف خدمت شریفم که برای مهربانی قطع  
 مذکور بطور نمونه بدربار و الیاسم بنده ارسال فرمایند تا  
 و نیز دیگر نر اینها هم اگر پسند افتاد بخرید و بش فکر نمایم مگر  
 از قیمت ماهوار و سالانه و محصول دال و نمره مفصل اطلاع  
 زیاده چه ملتکم

مهرزاد شفقت حسین ماستر ضلع اسکول شهر مرزا پور مالک  
 مغرب و مشرق هندوستان مرقوم چهاردهم ماه ربیع الاول  
 محمد حسن